بخش دوم

پیوند یهودیان

با فرهنگ ایران زمین

پروفسور امنون نتصر در این
بخش از گفت و گوها به

بیان پیشینهٔ تاریخی یهودیان
ایران و سهم فرهنگی آنان
در این سرزمین می پردازد

گفت و گوی سی ام

در دوران رضاشاه ، یهودیان ایران نیز از تساوی حقوق برخوردار شدند

اعطای تساوی حقوق توسط رضاشاه به همه ایرانیان، زندگی یهودیان را نیز دگرگون کرد

پرسش – شما در گفتار پیشین توضیح دادید که صد سال پیش و سال های پس از آن، سه رویداد مهم رخ داد که برای جامعه یهودیان ایران بسیار مهم بود و زندگی آنان را دگرگون ساخت: گشایش مدارس آلیانس، انقلاب مشروطیت ایران و برپائی تشکیلات ویژه جامعه یهودیان برای خدمت به آنان و حل برخی مشکلات جامعه و تامین نیاز مردم. شما همچنین گفتید که با به قدرت رسیدن رضاشاه، تغییرات بیشتری در زندگی یهودیان ایران رخ داد. حالا می خواهیم بدانیم که دوران رضاشاه در امور فرهنگی و آموزشی یهودیان ایران چه تاثیراتی داشت؟

پاسخ – به دور از هرگونه تعصب ، باید دوران پیش و پس از پهلوی را از زاویه زندگی یهودیان ایران، با یک دیوار بلند از هم جدا کرد. برای اقلیت یهودی ایران، و حتی سایر مردم ایران، دگرگونی های دوران رضاشاه بی تردید سرنوشت ساز بود. با آن که رضاشاه خود تحصیلات دانشگاهی نداشت، و کسی نبود که تحصیلات بالا داشته باشد، ولی در عین حال فردی بود که

نوعی نبوغ ذاتی داشت – البته اگر بتوان دربارهٔ نبوغ سخن گفت. او توانست ایران را به میزان زیاد و از بسیاری جهات به پیش برد. شاید مهمترین انتقادی که از دوران رضاشاه در کارهای تحقیقاتی بی طرف عنوان می شود ، وضع کشاورزی ایران است که با گفت و گوی ما ارتباطی ندارد.

رضاشاه بود که توانست ملت ایران را به اطاعت از خود وادارد، بر دولت تسلط کامل داشته باشد که طبق موازین دموکراسی وضع هنجاری نبود. ولی شاید در آن دوره ایجاب می کرد که شخصی مانند آتاتورک در ترکیه و رضاشاه در ایران ظهور کنند که بتوانند حتی به کمک شخصیت قوی خود ترکیه و ایران را به پیش ببرند. پیشرفت ایران، به مفهوم پیشرفت همه ملت ایران است. وقتی کشور ترقی کرد، همه ترقی می کنند.

پیشتر، از خاطرات یک اسرائیلی سخن گفتم که سفری در آن دوران به ایران و افغانستان داشته و او می نویسد: هرگاه که ایران در مسیر ترقی قرار گرفت، یهودیان آن نیز پیشرفت کردند – و هرگاه که ایران واپس رفت و ناامنی و کشت و کشتار رخ داد، همان مصیبت و بدبختی نصیب یهودیان نیز شد. ایران در دوره رضاشاه ترقی بسیار کرد که شامل همه آحاد جامعه، و از جمله یهودیان ایران می شد.

پیش از رضاشاه، کدام یهودی را به یک مدرسه عمومی و یا یک مکتب خانه اصلا راه می دادند؟ چنین وضعی وجود نداشت. در یک مدرسه که در مدیریت یک ملای مسلمان بود، حتی اگر مدرسه مترقی محسوب می شد، به دانش آموزان یهودی اجازه تحصیل داده نمی شد. درست است که در دارالفنون به چند جوان یهودی امکان ورود دادند که یکی از آنان دکتر لقمان یهودی بود که در آن جا تحصیل طب کرد. ولی به طور عموم، مدارس و مکتب خانه های مسلمان، به روی یهودیان بسته بود.

رضاشاه بود که با ایجاد تحول در سیستم آموزشی و فرهنگی در ایران، مدارس نوین برپا ساخت و یک برنامه تحصیلی یکسان را به اجرا گذاشت. به دنبال برنامه ریزی های فرهنگی بیشتر، از آن پس یهودیان می توانستند به هر مدرسه ای بروند و در هر دبستان یا دبیرستانی به تحصیل بپردازند. آن ها اگر می خواستند، به مدرسه آلیانس می رفتند و اگر نمی خواستند، اجازه داشتند به هر مدرسه دولتی یا خصوصی دیگر بروند.

برخی از محله های شهرها از مدارس الیانس فاصله داشت و برای برخی دانش آموزان راحت تر بود به مدرسه غیریهودی نزدیک بروند. در برخی شهرها نیز مدرسه آلیانس برای جمعیت یهودی وجود نداشت که یک نمونه آن شهر رشت بود. از آن جا که در رشت مدرسه آلیانس وجود نداشت و به موازات آن کودکان و نوجوانان یهودی را به مدارس مسلمان هم راه نمی دادند، پس کدام گزینه برای آنان باقی می ماند جز آن که به مدارس میسیونرهای مسیحی بروند؟

بالاخره آمدند و در رشت مدرسه ای نیز به نام کورش برپا کردند. ولی هنگامی که رضاشاه آمد، این موانع دیگر از سر راه برداشته شده بود. این چنین مصیبت هائی دیگر وجود نداشت و یهودیان ایرانی از آن پس می توانستند فرزندان خود را به هر مدرسه ای که دلشان می

خواست بفرستند. ولی تا آن هنگام نه تنها ورود به مدارس دولتی برای یهودیان و ارامنه و دیگر اقلیت های دینی ممنوع بود، بلکه یک ارمنی یا زرتشتی حتی نمی توانست به یک مدرسه خصوصی برود و در آن جا درس بخواند. این تحول را رضاشاه به وجود آورد که از آن پس همه اقلیت ها نیز می توانستند به مدارس دولتی یا خصوصی بروند.

آگر آلیانس زمانی بهترین و یا در ردیف بهترین مدارس ایران بود، با آمدن رضا شاه کار به آنجا رسید که مدارس دولتی در ردیف آلیانس قرار گرفتند و حتی به نظر من بهتر از مدارس آلیانس شدند. نمی خواهم اسم ببرم و برای هیچ مدرسه ای تبلیغ کنم، ولی به طور مثال در اصفهان در دوره رضاشاه مدارسی وجود داشت که از برخی نقطه نظرها بهتر از مدرسه آلیانس در آن شهر بود. در شیراز و تهران نیز این موضوع صدق می کرد و یهودیان بسیاری در دوران رضاشاه به مدارسی جز آلیانس رفتند و از آن ها فارغ التحصیل گردیدند و به درجات بالا رسیدند.

رضاشاه بود که این اجازه را داد که یهودیان تحصیل کرده که وارد ارتش می شوند، به درجه افسری نیز برسند. بعضی از یهودیان به درجه ستوانی و سرگردی و حتی سرهنگی رسیدند. تا آن جا که می دانم چندین سرهنگ یهودی در ارتش شاهنشاهی ایران خدمت می کردند. این ها همه مدیون اقدامات رضاشاه و گشودن درهائی بود که به همه اقلیت های دینی و از جمله یهودیان فرصت های تازه ای اعطا کرد.

در دوران رضاشاه، حتی درهای دانشگاه به روی یهودیان و دیگر اقلیت ها نیز باز شد – همان یهودیانی که وقتی مدارس آلیانس را تمام می کردند، جائی برای ادامه تحصیل در داخل ایران نداشتند. آن هائی که پول داشتند، برای ادامه تحصیل به خارج از کشور می رفتند و در دانشگاه های پاریس و لندن و برلین به تحصیل می پرداختند.

در سال ۱۹۳۵، هنگامی که رضاشاه دانشگاه تهران را برپا ساخت، گرچه برخی دانشکده ها پیش از آن شروع به کار کرده بود، درها به روی یهودیان ایرانی نیز باز شد و تعداد چشمگیری از جوانان یهودی ایرانی در رشته های پزشکی و مهندسی و حقوق و دندانپزشکی و داروسازی فارغ التحصیل شدند. در بین یهودیان ایران افرادی را داریم که در دانشگاه تهران تحصیل کرده اند و به درجات عالی رسیده اند و حتی به ریاست دانشکده نائل گردیدند و همچنین مدال هائی به خاطر کارهای تحقیقاتی پرارزششان به آن ها اعطا گردید.

همان گونه که رضاشاه این امکانات را برای یهودیان و دیگر اقلیت های دینی به وجود آورد، یهودیان نیز نشان دادند که اگر به آنان امکان داده شود، گرچه تا آن هنگام حداکثر به پیله وری می رسیدند، از آن پس می توانند حتی به ریاست دانشگاه نیز نائل شوند. همه این خدمات مرهون رضاشاه است. یهودیان ایران نیز تا اندازه زیادی پیشرفت خویش و آزادی خود را مرهون اقدامات رضاشاه می دانند.

پرسش – با اجازه شما می خواهم به عقب بازگردم. شما گفتید نخستین روزنامه ای که یهودیان منتشر ساختند حدود هشت سال پس از انقلاب مشروطیت بود و "شالوم" نام داشت. کنجکاویم بدانیم که در سال های بعد از آن، یهودیان ایران چه روزنامه ها و یا نشریات دیگری را منتشر کردند؟

پاسخ – بلافاصله پس از برپائی تشکیلات مرکزی یهودیان در سال ۱۹۱۸ که بعدها "انجمن کلیمیان تهران" نام گرفت، سران این تشکیلات به انتشار روزنامه ای به نام "هَگِئولا" (הגאולה Hageula) پرداختند. این نام در زبان عبری به معنی "نجات یا رهائی" است. این نشریه سال های بیشتری دوام آورد و در آن زبان پارسی به خط فارسی و به خط عبری با هم در آمیخته بود.

با ذکر همین واقعیت، یعنی در هم آمیختگی زبان پارسی به خط فارسی و عبری نشان می دهد که چگونه جامعه یهودیان ایران تحول می یابد. در حالی که یهودیان در گذشته مطالب فارسی را تنها به خط عبری می نوشتند و می خواندند، اکنون به خط فارسی نیز مسلط شده اند و در راه همرنگی با فرهنگ و جامعه ایرانی گام دیگری برداشته شده است.

پرسش – از مطالبی که در روزنامه هگئولا انتشار می یافت برایمان بگوئید.

پاسخ – انواع مطالبی که با یهودیان و با ایرانیان ارتباط داشت. یعنی، هگئولا نشریه ای بود که هم مطالب ایرانی– از جمله مباحثات مجلس شورای ملی و فعالیت های دکتر لقمان نماینده وقت یهودیان در مجلس – در آن منتشر می شد و هم موضوع های انتقادی در آن بازتاب می یافت مثلا در مورد کارهای انجمن مرکزی یهودیان و مطالب دیگر یهودی از این قبیل که محله یهودیان به بیمارستان نیاز داشت و یا لازم بود که در معابر عمومی در محله یهودیان (سَرِچال) نظافت بیشتری برقرار گردد.

همچنین اخبار عمومی ایران و به طور مثال اتفاقات در دربار احمدشاه نیز در این نشریه انعکاس می یافت. اخبار جوامع یهودی ایران در شهرهای مختلف، از جمله مطالب دیگر این نشریه بود. روزنامه ای بود که مردم واقعا سر و دست می شکستند که آن را به دست آورند و بخوانند – چون روزنامه دیگری جز آن نداشتند.

پدر بزرگ ها هنوز با خط فارسی آشنائی نداشتند، ولی آنانی که در آلیانس تحصیل کرده بودند، گرچه در آن ایام هنوز دبیرستان کامل نداشت، طبعا قادر بودند مطالب را به خط فارسی بخوانند و زبان فرانسه را نیز تا حدودی می دانستند. این بود که یهودیان علاقه داشتند این روزنامه را بخوانند و نویسندگان روزنامه هم با دیگر ارباب جرائد مانند "رعد" و "شفق سرخ" و "اتحاد" و روزنامه های دیگرارتباط برقرار ساخته بودند. مثلاً ما می بینیم که اگر در یک روزنامه دیگر اتفاق خوشی روی می داد، در روزنامه هَگِئولا به صاحب آن روزنامه تبریک گفته می شد. حتی می بینیم که در روزنامه های عمومی ایران در آن هنگام، فرارسیدن اعیاد دینی یهودیان را به آن ها شادباش می گفتند.

خلاصه آن که یهودیان ایران آهسته آهسته از آن چهاردیواری محدودی که در آن زندگی می کردند خارج شدند و وارد جامعه عمومی کشور گردیدند. این روند در دوره رضاشاه و پس از آن با شتاب بیشتری به جلو رفت.

دو سه سالی پس از هگئولا روزنامه یهودی دیگری منتشر شد که صاحب امتیاز آن فردی به نام "میستر حییم" بود که می خواست آن را وسیله ای برای انجام مبارزه انتخاباتی علیه دکتر لقمان نهورای نماینده یهودیان در مجلس قرار دهد و در رسیدن به این هدف موفق نیز شد و وارد مجلس گردید که این بین سال های ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۶ میلادی بود.

روزنامه ای که او منتشر کرد "هِخَییم" (He Hayim החיים) نام داشت که به مفهوم زندگی است و در واقع نام خود صاحب امتیاز آن بود. در این روزنامه شمار مقالاتی که به خط فارسی انتشار می یافت، بیشتر از نشریه قبلی، یعنی هگئولا بود. بدین سان ما می بینیم که یهودیان به تدریج در حال ترک کردن خط عبری و رفتن به سوی خط فارسی بودند و وقتی که جنگ جهانی دوم به وقوع پیوست، همه یهودیان با خط فارسی آشنائی کامل داشتند.

در جنگ جهانی دوم، ایران همانند دیگی به روی آتش بود که سال ها می جوشید و به ناگهان ترکید. در آن هنگام یک غلیان اجتماعی در ایران آغاز گردید که علتش آن بود که دوره رضاشاه با تمام خوبی هایش، دوره ای بود که دموکراسی در آن وجود نداشت، ولی سطح آموزش جوانان بالا می رفت، شماری از آنان دبیرستان را به پایان می رساندند و حتی برخی از دانشگاه فارغ التحصیل می شدند. این ها، علاوه بر این که می خواستند پزشک و مهندس و وکیل دادگستری باشند، این انتظار را نیز داشتند که در جامعه خود از حق سخن گفتن نیز برخوردار گردند، حرفی بزنند و اظهار عقیده ای کنند و حتی به انتقاد بپردازند. ایران دوران رضا شاه چنین امکانی را به قشر تحصیل کرده کشور نمی داد.

با آمدن متفقین به ایران، محیط سیاسی کشور نیز کمی باز شد و یهودیان نیز به انتشار چند مجله و روزنامه دیگر روی آوردند که آن هم روند جالبی است، با این تبصره که از جنگ جهانی دوم به بعد ما با هیچ نوشتار یهودی که به زبان پارسی ولی به خط عبری (فارسیهود) انتشار یافته باشد برخورد نمی کنیم و تنها خط فارسی می بینیم.